



16 سپتمبر 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

## کودتای امین علیه تره کی و ریشه های اختلافات درون حزبی

نگاهی به یک رویداد تاریخی 39 سال قبل (15 سپتمبر 1979)

قیام بزرگ و مردمی 24 حوت 1357 (14 مارچ 1979) هرات یکی از رویداد های مهم تاریخ کشور است که پس از گذشت ده ماه و چند روز از کودتای ثور به وقوع پیوست. با آنکه این قیام پس از پنج روز خونین باتلفات سنگین بشری و ویرانی شهر و دیار عملاً پایان یافت و برای مردم آنجا جز درد و رنج دوامدار چیزی دیگر به ارمغان نیاورد، ولی در سطح ملی و بین المللی نتایج و پی آمدهای بسیار مهم و بزرگ را در قبال داشت که به جرأت میتوان آنرا یک «نقطه عطف و چرخش عظیم» در تاریخ جهاد و در تغییر معادله قدرت در بین رژیم، در منطقه و حتی جهان دانست.

هرگاه حوادث و رویداد های مهم بعد از قیام یعنی از ماه اپریل تا دسمبر 1979 که مصادف با تهاجم قشون سرخ شوروی به افغانستان بود، یک به یک مورد بررسی قرار گیرند، به وضاحت معلوم میشود که یکی از پی آمدهای مهم این قیام از یکطرف گسترش فضای بی اعتمادی عمیقی بود که بین تره کی و حفیظ الله امین بوجود آمده بود که بعداً منجر به کودتای امین علیه تره کی، کنار زدن او از قدرت و بالاخره قتل او گردید و از طرف دیگر مجبوریت تغییر در شیوه حمایت شوروی از نظام دست نشانده خلقی - پرچمی بود تا در یک موقع مساعد در صدد از بین بردن حفیظ الله امین برآیند و بجای قدرت یکه تازش یک قاعده نسبتاً وسیع از چپگرایان افغان به شمول عناصر پرچمی را که از حلقه قدرت بیرون رانده شده بودند، در افغانستان جانشین سازند و مسئولیت دوره اختناق را چه در دوره مشترک با تره کی و چه در دوره زمامداری صد روزه امین بدوش او بیاندازند. همان بود که حکومت امین را بتاريخ 26 دسمبر 1979 بوسیله تهاجم به افغانستان پایان دادند و ببرک کارمل را بجایش بقدرت رسانیدند.

نظیف الله نهضت - یکی از گماشتگان امین که جهت سرکوب قیام به حیث والی هرات مقرر شد و در بین مردم عوام به "قصاب هرات" شهرت یافت، در کتاب خود تحت عنوان "اشوب بیگانگان" راجع به اختلافات درون حزبی و دامن زدن اختلافات بوسیله ک.ج.ب. در ایجاد قیام هرات اعتراف میکند که: اختلاف عمیق بین کادرهای حزبی در آنجا، بخصوص اختلاف بین سید مکرم قوماندان فرقه 17 و آقاگل که منشی کمیته ولایتی و در عین زمان مدیر معارف هرات و سرپرست امور اداری و حزبی ولایت فراه و از مقربان تره کی شمرده می شد، موجود بود. این اختلاف مقامات رهبری رژیم را در کابل نگران ساخته بود. نهضت مدعی است که دو نفر فوق با جناح های ضد امین ارتباط داشتند و تره کی از او خواست تا به امور نظامی مداخله نکند و وظیفه او فقط به امور اداری ولایت و به حیث منشی کمیته حزبی رسیدگی به امور حزبی است. در فرقه هرات بر علاوه سید مکرم شخصی دیگری

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بنام رسول سرده (از اقارب اسدالله سروری رئیس آگسا) که آمر سیاسی فرقه بود، تمام امور نظامی را پیش می برد. نهضت میگوید: وقتی به هرات رسید (ماه عقرب 1357) کمیته حزبی را دائر کرد، در آن میان برایش گفته شد که اوضاع هرات بسیار پیچیده است و در فرقه هرات امکان یک کودتا (!!) محسوس بوده و فتنه و فساد در آنجا به تحریک بیگانه ها در جریان است. وقتی موضوع را با مسئولین فرقه در میان گذاشت، گفتند که این شایعات حقیقت ندارد و در فرقه مشکلی موجود نیست. نهضت علاوه میکند که: «در هرات یک عده اشخاص که خود را اعضای حزب معرفی میکردند، طوریکه بعداً معلوم شد، به گروپ کارمل که با دستگاه کی. جی. بی. شوروی وابسته است و یا با کدام گروپ چپی دیگری ضد انقلاب ارتباط داشتند.»

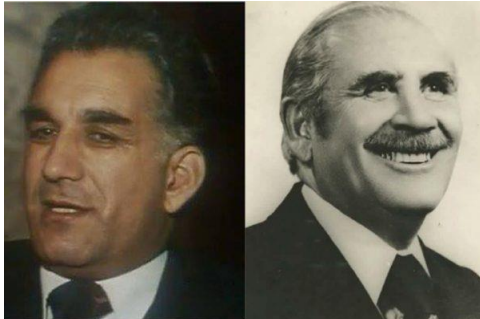
نهضت در کتاب خود به تکرار از نقش مشاوران شوروی در دامن زدن اختلافات درون حزبی یادآور میشود و مدعی است که رویه دوگانه مقامات شوروی در برابر جناح های مختلف خلق و پرچم و موفقگیری متفاوت آنها یکی به حمایت از پرچم و دیگری به جانبداری از خلق اختلافات درون حزبی را که ریشه های قدیمی داشت، بیش از پیش عمیقتر می ساخت. وابستگی مسؤلان امور در هرات هریک به تره کی، امین و کارمل، طوریکه در فوق ذکر شد، نیز نتیجه همین اختلافات در سطح رهبری رژیم بود که موجب کارشکنی، بی اعتمادی و گروه بندی حزبی و در نهایت اجرات نامنجم گردید. این عامل واضحاً در جهت تقویه قیام و ضعف رژیم در برابر آن اثرگذار بود. (نظیف الله نهضت: "د پردیو فتنی او تیری" - آشوب بیگانگان، انتشارات میوند، پشاور 1383، صفحه 30 - 31)

نبی عظیمی از قول پوزانوف سفیر شوروی در کابل مینویسد: «بعد از حادثه هرات متوجه شدم که امین روز بروز دارای قدرت و صلاحیت بیشتر میگردد و تمام مسائل و امور نظامی را قبضه کرده است. روزی نزد تره کی رفتم و برایش گفتم که وضع در کشور خراب شده، جنگهای داخلی آغاز گردیده است، درین بازی پاکستان، امریکا و کشورهای عربی نیز دخیل اند. وضع ایجاب میکند شما باید تمام امور و رهبری کشور را در دست گیرید... شما چرا باز هم امین را به حیث مسؤل امور نظامی کشور تعیین نموده اید؟ او به حرفهایم گوش نداد و گفت اینکار بنابر تصویب شورای انقلابی صورت گرفته است..» (نبی عظیمی: "اردو و سیاست"، پشاور، چاپ دوم، 1377، صفحه 197)

راجا انور یکی از چپگرایان پاکستانی که در آنوقت به کابل پناه آورده و بعداً چند ماه در زندان پلچرخ زندانی شده بود، در کتاب خود «تراژیدی افغانستان» در این مورد چنین می نویسد: «حوادث هرات رژیم را بار دیگر متوجه تصفیه بقایای پرچم ساخت و نیز جدال قدرت را در داخل جناح خلق تشدید کرد. در شب 17 مارچ (روز سوم قیام) هنگامیکه تماس هرات با سائر نقاط کشور قطع شده بود، شورای انقلابی در کابل بطور عاجل تشکیل جلسه داد. این یک فرصت مناسب برای وطنجار، گلابزوی و مزدوریار بود تا درباره امور دفاعی کشور که در رسمیات از صلاحیت تره کی و اما در عمل قدرت در دست امین بود، صحبت نمایند. امین بعد از حادثه کنر (قتل عام کرهاله) و بخصوص بعد از قیام هرات در موقف حساس و سوال انگیز قرار داشت، زیرا مسؤلین نظامی هردو ولایت را او از جمله هواداران خود مقرر کرده بود. گروپ وطنجار ادعا داشت که اگر وزارت دفاع به موقع لازم اقدام میکرد، از بروز حادثه کنر و هرات به سهولت جلوگیری شده میتوانست.» (راجا انور: "تراژیدی افغانستان" - به زبان انگلیسی، نیویارک، 1988، - صفحه 157)

در جلسه فوق الذکر تلاش بر آن بود تا امین از عهده وزارت دفاع برکنار گردد و امور دفاعی کشور به یکی از طرفداران تره کی یعنی گروپ وطنجار سپرده شود. بعد از بحث و جدل زیاد به روی مصلحت

حزبی فیصله شد تا صلاحیت امور دفاعی کشور به وطنجار انتقال یابد و امین به حیث صدراعظم (لمری وزیر) و وزیر خارجه ایفای وظیفه نماید. به این اساس حزب یکبار دیگر توانست مشکل سیاسی را از طریق تقسیم مجدد صلاحیت در وزارتها مؤقتاً حل کند.



راجا انور می نویسد: «درحالیکه امین مجبور شد از وزارت دفاع خود را کنار بکشد، اما درواقع نمی خواست از اردو فاصله بگیرد. از آنرو در جلسه بیروی سیاسی مورخ 26 مارچ پیشنهاد کرد که وزیر جدید دفاع باید نزد کمیته عالی دفاع از وطن مسؤل باشد. این پیشنهاد قبول شد. دراین موقع امین یکی از اقارب نزدیک خود جنرال محمد یعقوب را به حیث «لوی درستیز» و اقبال وزیری - یکی از سرسپردگان خود را که معلم مکتب و یک شخص ملکی

بود، به حیث آمرسیاسی پر قدرت آن وزارت مقرر کرد. به این اساس دو مقام مهم وزارت دفاع به هواداران سرسخت امین سپرده شد. وطنجار از این خوش بود که در راس وزارت دفاع قرار دارد، با آنکه خوب میدانست که این مقام بیشتر یک مقام تشریفاتی است، زیرا او صلاحیت ترفیعات، تبدیلات و یا طرح پالیسی ها را نداشت.» (راجا انور: "تراژیدی افغانستان" صفحه 159)

با آنکه اختلاف بین طرفداران تره کی و امین در همه جا شایع بود، مگر تره کی هنوز هم از وفاداری امین نسبت به خود به مثابه «گوشت و ناخن» یاد میکرد که از هم جدا بوده نمی توانند. حوادث بعدی واضح ساخت که شکاف بین گروه امین و طرفداران تره کی (مسا به گروه وطنجار) بیشتر می شد و مناسبات هر دو روبه تیرگی میرفت.

امین بعد از جلسه 26 مارچ در چند جا بدون ذکر نام گروه وطنجار از دشمنان «طبقه کارگر» یاد کرد که میخواستند در رهبریت حزب دموکراتیک خلق نفوذ کنند. امین تلاش کرد تا تره کی را از حمایت گروه وطنجار منصرف و به خود ملحق سازد، لیکن این تلاش نتیجه نداد، برعکس اسدالله سروری رئیس مقتدر «اگسا» که از حامیان امین بود، از امین آزرده خاطر شد و به گروه طرفدار تره کی پیوست. امین زیر نام «رهبریت دسته جمعی» در ماه جولای یعنی اواخر سرطان تغییرات جدی را در کابینه ایجاد کرد، بر علاوه ای جابجا کردن مهره های خود در پست های حساس کابینه، امور وزارت دفاع را خودش بعهده گرفت، وزارت خارجه را به یکی از معتمدان نزدیک خود داکتر شاه ولی سپرد و مصلحتاً وطنجار را به وزارت داخله گماشت. با اینکار امین از «رهبر بزرگ خود» تره کی سلب صلاحیت کرد و نقش او را به حیث یک شخصیت تشریفاتی در چار دیوار ارگ (خانه خلق!!) محصور ساخت، حتی نگذاشت که دیگر با رسانه ها مصاحبه کند.

با وجود اینکه امین در بین خلقی ها نفوذ داشت، اما جناح خلق در مجموع کوچک بود و نمیتوانست امین را در راس قدرت بطور منفرد و یکه تاز نگهدارد. این خصوصیت را شوروی خوب درک کرده بود و آینده رژیم را در دست امین نامطمئن می دید. لذا طوریکه بعداً آشکار شد، شوروی برای بقای رژیم در فکراتاقتاد تا یک ائتلاف جدید را بین تره کی و ببرک کارمل ایجاد کند. اوایل سپتمبر 1979 تره کی با هیئت معیتی به شمول داکتر شاه ولی وزیر خارجه (از گروه امین) جهت اشتراک به کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک به «هاوانا» رفت و اما در برگشت بصورت غیر مترقب مقامات شوروی برایش اطلاع دادند که برژنیف آرزوی ملاقات را با او دارد. در مسکو تره کی سه

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

ساعت به تنهایی با مقامات عالی شوروی مذاکره داشت و متعاقب آن در یک اجتماع حزبی های افغان گفت که: «درحزب ما یک دانه سرطان است که باید کشیده شود.. من دانه را تشخیص داده ام و حزب را علاج میکنم»، البته هدف او واضحاً امین بود. (ظاهر طنین: "افغانستان در قرن بیستم - 1900 تا 1996، تهران، چاپ اول، 1384، صفحه 266 و 267)؛

درعین زمان شوروی زمینه دیدار و ملاقات تره کی را با کارمل بتاریخ 11 سپتمبر 1979 درمیدان هوائی مسکو فراهم کرد. وقتی امین ازطریق داکتر شاه ولی به این موضوع پی برد، فوراً تصمیم گرفت تا چهارعضو کابینه (مسما به چهار کلاه: وطنجار، گلابزوی، مزدوریار و سروری) را که همه حامیان پرقدرت تره کی بودند، از مقام های شان برکنار سازد. اینها درنظر داشتند تا امین را حین برگشت تره کی از سفر، درراه میدان هوائی کابل ترورنمایند که پلان عملی نشد. وطنجار، گلابزوی و سروری از ترس امین به سفارت شوروی پناه بردند (هرسه بعداً به وسیله آن سفارت بطور مخفی به شوروی انتقال داده شدند).

هنگامیکه امین به وساطت پوزانوف سفیر شوروی درکابل جهت مذاکره با تره کی به ارگ دعوت شد، برخورد مسلحانه بین محافظین تره کی و امین درداخل قصر صورت گرفت. امین از حادثه جان به سلامت برد و متعاقباً علیه تره کی کودتا و او را ازقدرت برکنارکرد. چند روز بعد تره کی را به وسیله عمال خود ازبین برد و خودش زمام امور را بدست گرفت. امین صد روز در قدرت بود، تا آنکه بتاریخ 26 دسمبر 1979 قوای شوروی به افغانستان سرازیر شد، امین و نزدیکانش را طی یک برخورد شدید مسلحانه در تپه تاج بیگ (اقامتگاه جدید امین) به قتل رسانید و کارمل را به مسند قدرت نصب کرد. (برای شرح مزید موضوع میتوان از مأخذ متعدد استفاده کرد، ازجمله: نبی عظیمی - "اردو و سیاست"... صفحات 196 تا 225)

از آنچه با بسیار اختصار بیان شد، واضح میگردد که قیام هرات نه تنها موجب اختلاف در درون جناح خلق و درنهایت کودتا علیه تره کی و بقدرت رسیدن امین شد، بلکه انگیزه های اساسی مداخله مستقیم و بالاخره پس از 9 ماه زمینه تجاوز شوروی را به افغانستان نیز فراهم کرد.